



روابط صفویه با تاتارهای کریمه

پدیدآورده (ها) : محبی، لیلا

تاریخ :: روایت تاریخ :: تابستان 1395، سال اول - شماره 1

از 90 تا 101

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1136397>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان

تاریخ دانلود : 01/05/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

فصلنامه روایت تاریخ

سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۵

روابط صفویه با تاتارهای کریمه

لیلا محبی*

چکیده

تاتارهای کریمه بازمانده اولوس جوجی بودند که از قرن نهم هجری زیر سلطه امپراتوری عثمانی درآمد و در جریان منازعات عثمانیها و صفویه، به عنوان متحد عثمانی ها بارها به آذربایجان و قفقاز حمله کردند. اوج حملات آنها به ایران در زمان شاه محمد خدابنده بود. در زمان شاه عباس اول نیز این حملات ادامه یافت، ولی او توانست با برقراری روابط دوستانه با غازی گرای خان، خان بزرگ تاتارها و ایجاد تفرقه بین آن ها، از حملات ویرانگرشان جلوگیری کند.

واژگان کلیدی:

ایران، صفویه، تاتارها، کریمه، عثمانی ها.

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان.

Lilamohebi1395@gmail.com

مقدمه

چنگیزخان قلمرو وسیع خود را به چهار بخش یا اولوس بین چهار پسر اصلی خود جوجی، جغتای، اوکتای و تولوی تقسیم کرد. این چهار بخش را اولوس اربعه می‌گفتند. منظور از اولوس، تمام مردم ایل یا شهر و منطقه‌ای بود که خان مغول به فرزندان خود واگذار می‌کرد.

اولوس جوجی که به آن اردوی زرین می‌گفتند، شامل روسیه جنوبی، دشت قبچاق و قفقاز بود. پس از مرگ جوجی (۶۲۴ ق) اولوس او به چهار شعبه بین چهار پسرش تقسیم شد: ۱. شعبه با تو در قبچاق غربی ۲. شعبه اوردا در قبچاق شرقی ۳. شعبه توقاتی‌مور در قبچاق شمالی ۴. شعبه شیبان در خیوه و بخارا.

شعبه باتو که به عنوان خوانین بزرگ در قبچاق غربی فرمانروایی می‌کردند، نسبت به سه شعبه دیگر اهمیت زیادتری داشت و بر آنان فرمانروایی می‌کرد. اما پس از فوت جانی بیک آخرین خان بزرگ این شعبه در سال ۷۵۸ ق آشفستگی و هرج و مرج سراسر دشت قبچاق را فراگرفت. نتیجه آن فروپاشی و تجزیه اردوی زرین بود. در این آشفستگی اسلاف توقاتی‌مور بر شبه جزیره کریمه مسلط شدند. آنها ابتدا زیر سلطه توقتمش خان رقیب تیمور گورکانی بودند. توقتمش خان از اسلاف اوردا بود. پس از مرگ جانی بیک و بروز هرج و مرج توانست به عنوان آخرین خان بزرگ اردوی زرین بر سراسر اولوس جوجی مسلط شود، ولی در نبرد با تیمور ناکام ماند. تیمور، شهر سرای پایتخت توقتمش خان را ویران کرد و بارها او را شکست داد. بعد از مرگ توقتمش خان (۸۰۸ ق) اسلاف توقاتی‌مور به سرکردگی حاجی گرای خان با استقلال بر کریمه مسلط شدند. نام خانوادگی گرای احتمالاً از گرای یکی از طوایف اردوی زرین أخذ شد که از حاجی گرای حمایت کردند. اسلاف حاجی گرای به عنوان خانان کریمه، شهر باغچه سرای را به پایتختی برگزیدند. اما مهمترین شهر قلمرو آنها بندرکفه (کیف کنونی پایتخت اوکراین) بود که از مراکز عمده تجارته دریای سیاه محسوب می‌شد. استقلال تاتارها چندان نپایید. زیرا عثمانی‌ها در زمان سلطان محمد فاتح، شبه جزیره کریمه را در سال ۸۸۰ ق تصرف کردند و خانان تاتار سلطه آنها را پذیرفته؛ به عنوان دست‌نشانده به حکومت خود ادامه دادند (باسورث، ۱۳۸۱: ۴۹۲-۴۸۳؛ لین پول، ۱۳۷۰: ۴۲۶-۴۲۱).

عثمانی‌ها از نیروی نظامی این طوایف جنگجو برای ضربه زدن به روسها، اروپای شرقی و ایران به میزان زیادی استفاده کردند.

دوران شاه اسماعیل و شاه طهماسب

روابط صفویه با تاتارهای کریمه از بدو شکل گیری دولت صفویه بر اساس دشمنی و جنگ نهاده شد. این دشمنی اجتناب ناپذیر بود، زیرا تاتارها دست نشانده دولت عثمانی بودند و در منازعات ایران و عثمانی از عثمانی‌ها حمایت می کردند. این مسأله و روحیه غارتگری تاتارها باعث شد سهم عمده- ای در حملات عثمانی‌ها به ایران ایفاء کنند و مشکلات زیادی برای دولت صفوی در قفقاز و آذربایجان به وجود آورند.

سلطان سلیم در جنگ چالدران- به عنوان اولین رویارویی بزرگ ایران و عثمانی- از طوایف تاتار کریمه در سپاه خود استفاده کرد. تاتارها به فرماندهی سعادت گرای خان اول (۹۳۸-۹۲۹ ق) در این جنگ حضور داشتند (پور گشتال، ۱۳۶۸: ۱۱۵۵/۲).

در جنگهای ایران و عثمانی در دوره شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ ق) نیز ر تاتارها در سپاه عثمانی حضور داشتند. البته خوانین طراز اول تاتار شخصاً در این جنگها حضور نداشتند و تنها سپاهیان به فرماندهی زبردستان خود برای همراهی سپاهیان عثمانی اعزام می کردند. اما از دوره شاه محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵ ق) سپاهیان تاتار همیشه تحت فرماندهی شخص خان یا فرزندان او به ایران حمله می کردند.

دوران شاه محمد خدابنده (اوج حملات تاتارهای کریمه به ایران)

دوران شاه محمد اوج حملات عثمانی‌ها به ایران بود. در نتیجه، قسمتهای وسیعی از قلمرو صفوی ویران شد یا به تصرف دولت عثمانی درآمد. در این حملات تاتارها سهم عمده‌ای داشتند و بارها قفقاز و آذربایجان را غارت و ویران کردند. در دومین سال پادشاهی شاه محمد (۹۸۶ ق) عثمانی‌ها سپاهی به آذربایجان و شیروان فرستادند. همزمان از محمدگرای خان (۹۹۲-۹۸۵ ق) خواستند از راه در بند به شیروان حمله کند. محمد گرای خان پسر خود عادل گرای خان را که جوانی دلیر بود با بیست هزار سپاهی به شیروان فرستاد. عادل گرای در اولین حمله، سپاهیان صفوی را غافلگیر کرد و تعداد زیادی از آنها را به قتل رساند. سپس شیروان را به ویرانی کشاند. میرزا سلمان جابری وزیر شاه محمد و شاهزاده حمزه میرزا ولیعهد برای مقابله با او به شیروان اعزام شدند. چون قلعه شماخی به دست عثمانی‌ها افتاده بود، سپاه ایران تصمیم گرفت ابتدا آنجا را بازپس گیرد. عثمان پادشاه، فرمانده سپاهیان عثمانی مستقر در قلعه از عادل گرای خان کمک خواست. او نیز در کنار رود ارس به مقابله با سپاه ایران شتافت. در جنگی که در تاریخ ۲۸ رمضان ۹۸۶ ق رخ داد، عادل گرای شکست خورد و به اسارت درآمد. این پیروزی برای ایرانی‌ها بسیار بارز و مهم بود. به دنبال آن شیروان به دست سپاه

ایران افتاد و عثمانی‌ها قلعه مهم شماخی را تخلیه کردند (حسینی قمی، ۱۳۶۳: ۲/ ۶۸۶-۶۷۹؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۰۰-۹۳).

با وجود آنکه عادل گرای خان مشکلات زیادی برای دولت صفوی به وجود آورده بود، ولی شاه محمد سعی کرد دل این شاهزاده تاتار را به دست آورد. شاه قصد داشت با این تدبیر روابط صفویه و تاتارها را بهبود بخشد تا از حملات آنها به ایران جلوگیری کند و در صورت امکان با تاتارها علیه عثمانی‌ها متحد شود. چون تاتارها از سلطه عثمانی‌ها ناراضی بودند.

اسکندر بیگ ترکمان در این مورد می‌نویسد: «عقلا و مدبران صلاح در آن دیدند که با آن سلسله طرح دوستی انداخته، طبقه تاتار به تلافی و نیکویی از معاونت لشکر روم بازآورده ولایت شیروان را از آسیب ایشان صیانت نماید و این معنی پسندیده وضع و شریف گشته، عادل گرای خان را اعزاز و احترام نمودند. چند نفر از گرفتاران تاتار را آزاد کرده به ملازمت او گماشتند» (ترکمان منشی، ۱۳۵۲: ۲۳۸/۱-۲۳۷).

شاه محمد حتی قصد داشت دختر خود را به ازدواج عادل گرای خان درآورد تا به نوشته اروج بیگ بیات «با این وصلت بین دو خاندان روابط دوستانه و صمیمیت بین ایرانیان و تاتارها برقرار سازد» (بیات، ۱۳۳۸: ۱۸۵). این سیاست نتایج مثبت خود را به سرعت نشان داد. زیرا محمدگرای خان هنگامی که از توجهات شاه محمد به عادل گرای خان اطلاع یافت، مادر عادل گرای را با هدایای زیادی به ایران فرستاد تا ضمن عذرخواهی، عادل گرای را آزاد کند و بعد از آن روابط دوستانه بین تاتارها و صفویه برقرار گردد. این سفارت به نتیجه نرسید. اعضای آن از میانه راه برگشتند، زیرا توجهات شاه نسبت به عادل گرای خان حسادت امرای قزلباش را برانگیخت. آنان که تصور می‌کردند به زودی عادل گرای خان موقعیت برجسته‌ای در دولت صفوی به دست می‌آورد، شایعه کردند با مهد علیا همسر شاه روابط نامشروع دارد. بدین گناه او و مهد علیا را به قتل رساندند (همان: ۱۸۶-۱۸۵؛ ترکمان منشی، ۱۳۵۲: ۲۶۳/۱-۲۶۱).

قتل عادل گرای خان فرصت مناسبی که برای بهبود روابط صفوی و تاتارها ایجاد شده بود از بین برد و دشمنی تاتارها با ایرانیان را تشدید کرد. بعد از آن تاتارها برای انتقام خون عادل گرای خان حملات خود را وسعت دادند. دولت عثمانی نیز به این دشمنی‌ها دامن می‌زد.

کوتاه مدتی بعد محمدگرای خان برای انتقام خون پسرش با سپاهی بزرگ عازم شیروان شد. پس از شکست سپاه ایران در آنجا و قراباغ خرابی زیادی به بار آورد و سپس با غنایم زیادی به کریمه برگشت. ولی پسرانش غازی گرای خان، سلامت گرای خان و صفی گرای خان را با قسمت عمده سپاه برای ادامه عملیات به داغستان و دربند فرستاد (ترکمان منشی، ۱۳۵۲: ۲۵۵/۱-۲۵۴).

برای دفع حملات تاتارها، سپاهی به فرماندهی میرزا سلمان جابری عازم شیروان شد. تاتارها آنجا را ترک کردند؛ ولی کمی بعد برگشتند و آنجا را مورد حمله قرار دادند. این بار در جنگی در شماخی، میرزا سلمان بر تاتارها غلبه کرد و غازی گرای خان را به اسارت درآورد (حسینی قمی، ۱۳۶۳: ۲/۷۱۴؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۴۶: ۱۱۱).

این دومین پیروزی ایرانیان بر تاتارها بود. به دنبال آن تاتارها شیروان را ترک کردند و به کریمه رفتند. غازی گرای خان بر خلاف عادل گرای خان در ابتدا به مدت سه سال (۹۹۱-۹۸۸ ق) در قلعه الموت به زندان افتاد (ترکمان منشی، ۱۳۵۲: ۱/۲۷۱-۲۷۰). تا اینکه شاهزاده حمزه میرزا او را آزاد کرد هدف وی آن بود که روابط با تاتارها بهبود یابد.

قمی در این مورد می‌نویسد: «هم در این زمستان (۹۹۱ق) غازی گرای خان تاتار که در قلعه الموت محبوس بود، رأی ملک آرای عظام بدان قرار گرفت که وی را بیرون آورده تربیت و رعایت فرمایند تا لشکر تاتار جانب قزلباش را داشته من بعد اطاعت رومیه ننمایند. او را از قلعه بیرون آورده به نوازشات و تفقدات خسروانه سرافراز ساختند» (حسینی قمی، ۱۳۶۳: ۲/۷۵۶). این تدابیر به نتیجه نرسید. زیرا دربار شاه محمد آنچنان آشفته و گرفتار بود که فرصتی برای پی‌گیری آن برنامه وجود نداشت. غازی گرای خان که چندان مورد توجه نبود و حتی از لحاظ معیشت در تنگنا بود در سال ۹۹۴ ق از اردوی شاه گریخت و به عثمانی رفت و عثمانی‌ها را تحریک کرد که از اوضاع آشفته ایران استفاده کرده به ایران حمله کنند (همان: ۷۷۸).

در همان سال عثمانی‌ها سپاهی برای تصرف آذربایجان فرستادند. غازی گرای خان یکی از فرماندهان آن بود. این سپاه تبریز را تصرف و به شدت ویران کرد (همان: ۷۹۰-۷۸۲). غازی گرای خان در سال ۹۹۶ ق به پاس خدماتی که در جنگ با ایران انجام داد، به جای اسلام گرای خان به حکومت کریمه منصوب شد (پورگشتال، ۱۳۶۸: ۲/۱۵۵۸). وی در مقام بزرگترین خان کریمه با شاه عباس (۱۰۳۸-۹۹۶ ق) بزرگترین پادشاه صفوی روبرو گردید.

شاه عباس اول و غازی گرای خان (دوران صلح و دوستی)

عثمانی‌ها تصور می‌کردند غازی گرایخان به خاطر جنگهایی که با ایران داشته و اسارت چند ساله- اش در ایران پس از کسب قدرت در کریمه جدیت زیادی برای جنگ با ایران خواهد داشت؛ ولی او روابط دوستانه‌ای با شاه عباس برقرار کرد. مسلم است که غازی گرای خان از سلطه عثمانی‌ها بر سرزمین خود ناراضی بود و مایل نبود با آنها در جنگ با ایرانیان که در دوران اسارتش رفتار دوستانه‌ای با او داشتند همکاری کند.

غازی گرای خان دو مرحله بر کریمه حکومت کرد. منابع اشاره‌ای به چگونگی روابط او با شاه عباس در مرحله اول حکومتش (۱۰۰۲-۹۹۶ ق) ندارند. اما چون هیچ گونه جنگی میان طرفین رخ نداد و غازی گرای در لشکرکشی‌های عثمانی‌ها به ایران مشارکت نداشت مسلماً از همین زمان روابط دوستانه‌ای با شاه عباس برقرار کرده بود.

وی در سال ۱۰۰۲ ق به مدت چند ماه از حکومت عزل شد. ولی پس از کسب قدرت در دومین مرحله حکومتش به مدت ۱۵ سال (۱۰۱۷-۱۰۰۲ ق) بر کریمه فرمانروایی کرد. در این مرحله، آشکارا روابط دوستانه‌ای با شاه عباس برقرار کرد و در لشکرکشی‌های عثمانی‌ها به ایران شرکت نمی‌کرد. در سال ۱۰۱۴ ق عثمانی‌ها که در شیروان درگیر جنگ با شاه عباس بودند و شکستهای سختی نیز متحمل شده بودند، برای تضعیف روحیه ایرانیان شایعه کردند به زودی غازی گرای خان به شیروان حمله خواهد کرد (ترکمان منشی، ۱۳۵۲: ۷۳۰/۲). این مسأله به خوبی اتمکای عثمانی‌ها به سپاهیان تاتار در جنگ با ایران را نشان می‌دهد. به همین دلیل شاه عباس تأکید داشت روابط دوستانه‌ای با تاتارها برقرار کند. غازی گرای خان نیز به وی پاسخ مثبت داد بنابراین در حالی که عثمانی‌ها به شدت به او احتیاج داشتند با شاه عباس رابطه دوستانه برقرار کرد. از طرف شاه عباس، ابوالقاسم بیگ یوزباشی ایواغلی برای اظهار دوستی نزد غازی گرای رفت. در مقابل حاج بیرام از سوی غازی گرای با نامه دوستانه و هدایای فراوان به ایران آمد. در نامه او «خان مشارالیه خود را از جمله محبان و معتقدان این دودمان والا شمرده، اظهار اخلاص و بندگی تذکار حقوق سابقه...» (همان: ۷۳۶). این روابط دوستانه و امتناع غازی گرای خان از ارسال سپاه به شیروان باعث ناامیدی عثمانی‌ها شد، بنابراین شاه عباس به آسانی بر دربند، باکو و شماخی دست یافت.

غازی گرای خان نه تنها حاضر نشد در حملات عثمانیها به ایران مشارکت داشته باشد، بلکه حتی نقشه‌های جنگی عثمانی‌ها را به شاه عباس اطلاع می‌داد. در سال ۱۰۱۵ ق عثمانی‌ها از غازی گرای خواستند به شیروان حمله کند. او برای طفره رفتن از این درخواست در نامه‌ای از شاه عباس خواست به سرعت بر شیروان مسلط شود تا ناچار نشود به شیروان حمله کند. قسمتی از نامه او چنین است: «... جمعی بر سر من آمده‌اند که متوجه شیروان شوند. من بایشان قرار داده‌ام که در لواسان کنار آب مرق قلعه می‌سازیم که اهل و عیال در آنجا بگذرانیم و با شما متوجه شیروان شوم. زنه‌ار که در گرفتن شروان و قلاع آن استعجال نمایند تا بهانه نیامدن من به آن صوب بهم رسد» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۱۷).

در سال ۱۰۱۶ ق غازی گرای خان نامه دوستانه‌ای با هدایای فراوان توسط حافظ قراقاش تبریزی برای شاه عباس فرستاد. در مقابل شاه عباس نیز نامه‌ای محبت آمیز برای غازی گرای خان فرستاد و از او درخواست کرد: «مغایرت و بیگانگی فی ما بین بالکلیه مرفوع بوده از تحف این دیار هر چه خواهد

بی تکلفانه طلب نماید» (ترکمان منشی، ۱۳۵۲: ۱/۲: ۷۷۸). در همان سال غازی گرای از شاه عبلس خواست خندان آقا متفرقه آقاسی از سرداران عثمانی را که در ایران در اسارت بود و با او سابقه دوستی داشت آزاد کند. شاه عباس درخواست او را پذیرفت و چون خندان آقا مرد عاقل و سخنوری بود، شاه عباس امیدوار بود او و غازی گرای خان بتوانند مقدمات صلح ایران و عثمانی را مطابق میل شاه عبلس فراهم آورند. این تدبیر به جایی نرسید. زیرا خندان آقا در میانه راه بود که خبر مرگ غازی گرای خان منتشر شد (همان: ۷۵۴-۷۵۳).

غازی گرای خان با کفایت و فاضل بود. به فارسی و ترکی شعر می سرود و غرائی تخلص می کرد. به عنوان نمونه چون در مدت اقامت در اردوی شاه محمد از نظر معیشت در تنگنا بود این رباعی را در مذمت آن ایام سرود:

تا بوده غم و شادی و حرمان بوده / این نوع گذشته تا که دوران بوده

ما تجربه کردیم که در شهر شما / شادی هم در قلعه و زندان بوده (حسینی قمی، ۱۳۶۳: ۷۷۸/۲؛ ترکمان منشی، ۱۳۵۲: ۲/۷۷۹).

مرگ غازی گرای خان برای ایران ناگوار بود. زیرا دوران دوستی ایران و تاتارها خاتمه یافت و دولت عثمانی که این روابط را تحمل نمی کرد. فرزندان غازی گرای خان را از حکومت محروم کرد (ترکمان منشی، ۱۳۵۲: ۲/۷۷۹).

روابط شاه عباس با جانشینان غازی گرای خان

غازی گرای خان دو پسرش توقتمش گرای و صفر گرای را به ترتیب ولیعهد و جانشین ولیعهد کرد. با مرگ غازی گرای خان، توقتمش گرای زمام امور را به دست گرفت. عثمانی‌ها که از روابط شاه عباس و غازی گرای ناراحت بودند، به بهانه اینکه توقتمش بدون اجازه آنها به قدرت رسید، او را عزل کردند و سلامت گرای برادر غازی گرای را به خانی تاتارها برگزیدند. توقتمش زیر بار نرفت. ولی نتوانست کاری از پیش ببرد. سلامت گرای او را شکست داد و به قتل رساند (پورگشتال، ۱۳۶۸: ۳/۱۷۳۹).

سلامت گرای خان اول (۱۰۱۷-۱۰۱۹ ق) را عثمانی‌ها به امید آنکه بار دیگر از تاتارها در جنگ با ایرانی‌ها استفاده کنند به خانی کریمه منصوب کردند. بنابراین، از او درخواست کردند به شیروان حمله کند. سلامت گرای خان موافقت کرد؛ ولی بزرگان تاتار او را منع کردند و هشدار دادند که جنگ با صفویه برای تاتارها شوم است. زیرا عادل گرای در جنگ با صفویه اسیر شد و به قتل رسید و غازی گرای خان نیز به اسارت درآمد. سلامت گرای تحت تأثیر این هشدار حاضر نشد به شیروان حمله کند.

در مقابل متعهد شد برای کمک به عثمانی‌ها سپاهی برای جنگ با شورشیان جلالی اعزام کند (ترکمان منشی، ۱۳۵۲: ۲ / ۷۷۹).

به این ترتیب شاه عباس از حملات تاتارها در امان ماند. با آسودگی خیال سرگرم جنگ با عثمانی‌ها شد. پیروزی‌های قابل توجهی در شماخی، باکو، دربند و شیروان به دست آورد.

شاهین گرای خان برادر سلامت گرای خان مدعی حکومت بود. برای حصول مقصود خودش را تحت حمایت شاه عباس قرار داد و در همان سال جلوس سلامت گرای خان (۱۰۱۷ ق) به دربند شیروان آمد. در آنجا در انتظار فرصت ماند. شاه عباس نیز «همت والا بر حصول این مطلب گماشته، معاونت و معاضدت صوری و معنوی به ظهور می‌آوردند» (همان: ۱۰۱۶ / ۳).

شاه قصد داشت با حمایت از شاهین گرای خان بین تاتارها تفرقه ایجاد کند، تا بدین وسیله از حملات آن‌ها به ایران جلوگیری شود و از قدرت نظامی عثمانی‌ها نیز کاسته گردد. به علاوه، شاه امیدوار بود در صورتی که شاهین گرای خان به حکومت برسد، همانند غازی گرای خان روابط دوستانه‌ای با ایران برقرار کند. حضور شاهین گرای در ایران و حمایت شاه از او یکی از دلایلی بود که سلامت گرای خان را از حمله به ایران باز می‌داشت. زیرا در این صورت شاه، شاهین گرای خان را برای برپایی شورش به کریمه می‌فرستاد.

بدین سان سیاست شاه عباس برای حمایت از شاهین گرای خان نتایج مثبتی برای ایران به همراه داشت. در مقابل عثمانی‌ها نیز برای جلوگیری از اتحاد شاهین گرای خان و شاه عباس، به شاهین گرای خان وعده دادند بعد از سلامت گرای خان، حکومت کریمه به او داده خواهد شد. ولی پس از مرگ سلامت گرای خان (۱۰۱۹ ق) به عهد خود وفا نکردند و جانی بگ گرای خان را به حکومت کریمه منصوب کردند. شاهین گرای که برای کسب قدرت به کریمه رفته بود، از ترس جانی بک به ایران گریخت و در گرجستان به شاه عباس ملحق شد (همان: ۲ / ۸۸۱؛ پورگشتال، ۱۳۶۸: ۳ / ۱۷۳۹).

علاوه بر شاهین گرای، برادر جانی بیک به نام جهانگیر خان نیز به شاه عباس پناهنده شد. او که در سال ۱۰۲۵ ق در ایران بود، نزد شاه عباس موقعیت ممتازی، هم شأن امام قلی خان سردار بزرگ شاه عباس داشت (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۴۰).

شاه عباس قصد داشت با پناه دادن به این افراد در مواقع مقتضی از وجود آنها علیه تاتارهای دشمن و در واقع علیه عثمانی‌ها استفاده کند. در سال ۱۰۲۶ ق عثمانی‌ها برای جبران شکستهای سالهای قبل، سپاهی به فرماندهی خلیل پاشا به آذربایجان اعزام کردند. برای تقویت این سپاه از تاتارها کمک خواسته شد. جانی بگ گرای با یک سپاه بیست هزار نفری به عثمانی‌ها ملحق شد. در جنگی که در سراب میان آنها و سپاهیان شاه عباس رخ داد ایرانی‌ها پیروز شدند و تعداد زیادی از

عثمانی‌ها به قتل رساندند (ترکمان منشی، ۱۳۵۲: ۲/ ۹۱۲). ولی جنگ خاتمه نیافت. در بهار سال بعد (۱۰۲۷ق) بار دیگر سپاه عثمانی‌ها و تاتارها به ایران حمله کردند (همان: ۲/ ۹۲۴). تاتارها در شروع این جنگ سهم عمده‌ای داشتند. اسکندر بیک در این مورد می‌نویسد: «جانی بک گرای پادشاه قبیله تاتار ... و چندی از امرا و پاشایان روم و ... جنگ جویان آن مرز و بوم نزد سردار (خلیل پاشاه) جمع آمده در باب معامله قزلباش گفتگو آغاز نهادند. ما حصل گفتگوی ایشان آنکه دو سه سال شد که عزیمت سفر عجم و محاربه قزلباش تمهید یافته و سپاه تاتار بدین عزیمت در دیار روم اقامت دارند و نقصان و خسران بیشمار به ملک و مال رسیده و اصلاً نتیجه بدین آمد و رفت مترتب نمی‌شود و لشکر تاتار زیاده از این درین دیار توقف نمی‌توانند نمودو در محاربه اصرار دارند صلاح در این است که با گروهی از جنود رومیه و تاتار به عزم رزم بر سر قزلباش رویم» (همان: ۹۳۴).

این سپاه تبریز را تصرف کرد. شاه عباس سپاهی به فرماندهی قرچقای خان سپهسالار برای مقابله با آنها فرستاد. در جنگی که در نزدیک سراب رخ داد، سپاه عثمانی به سختی شکست خورد و تعداد زیادی از امرا و پاشایان عثمانی و تاتار کشته شدند یا به اسارت درآمدند. در این جنگ شاهین گرای خان پیشاپیش سپاه ایران می‌جنگید و در کمین جانی بک گرای خان بود. جانی بک از ترس شاهین گرای در میدان جنگ حضور نیافت و از دور نظاره گر بود. هنگامی که نشانه‌های شکست را در سپاه خود دید، به سرعت فرار کرد (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۹۸-۳۹۴؛ ترکمان منشی، ۱۳۵۲: ۳/ ۹۳۵-۹۳۴) و باعث شکست کامل سپاه عثمانی شد.

شاه عباس برای جلب دوستی تاتارها اسرای آنها را آزاد کرد و نزد جهانگیر خان فرستاد (دلواله، ۱۳۷۰: ۴۰۷). برای ضربه زدن به جانی بک گرای و عثمانی، جهانگیر خان را به کریمه فرستاد تا در غیاب جانی بک گرای بر کریمه مسلط شود (همان: ۴۰۹). موقعیت جانی بک به خاطر شکست از ایران متزلزل شده بود، چون عثمانی‌ها او را متهم کرده بودند که در شکست سپاه عثمانی مقصر بود، زیرا از ترس جانی بک از میدان جنگ گریخت. جهانگیر خان کاری از پیش نبرد. ولی جانی بک را عثمانی‌ها عزل کرده و به جای او محمد گرای خان برادر شاهین گرای خان را به حکومت کریمه منصوب کردند و شاهین گرای نیز ولیعهد او شد (پورگشتال، ۱۳۶۸: ۳/ ۱۷۸۴، ۱۸۸۳-۱۸۸۲).

این انتصابات کاملاً به نفع شاه عباس بود و شاه به اهداف خود دست یافت. زیرا شاهین گرای به سرعت در جهت اهداف او گام برداشت. در سال ۱۰۳۲ ق علیه عثمانی‌ها دست به شورش زد. زیرا منجمی به او گفت: پادشاهی زمین نصیب کسی خواهد شد که هم نام یکی از پرنده‌گان شکاری است. شاهین گرای نیز به اتفاق محمدگرای سپاهی بزرگ گرد آورده و تصمیم گرفتند با تصرف ادرنه علناً علیه عثمانی‌ها دست به شورش بزنند. سلطنت عثمانی را از بین ببرند و در صورتی که موفق نشدند،

به ایران پناهنده شوند. در مقابل دولت عثمانی نیز محمد گرای و شاهین گرای را عزل کرد و دوباره حکومت کریمه را به جانی بک دادند. محمدگرای و شاهین گرای مقاومت کردند و سپاهی را که عثمانی‌ها برای انتصاب جانی بک به کریمه فرستادند به سختی شکست دادند. چون دولت عثمانی در این زمان با مشکلات زیادی از جمله حملات قزاقها روبرو شده بود. به ناچار جانی بک را عزل کرد و محمد گرای و شاهین گرای دوباره زمام امور را به دست گرفتند (همان: ۱۸۸۷-۱۸۸۳).

این وقایع برای شاه عباس فرصت مناسبی ایجاد کرد. زیرا عثمانی‌ها نه تنها از کمک سپاهیان تاتار محروم شدند، بلکه ناچار شدند قسمتی از سپاهیان خود را برای مقابله با محمدگرای خان و شاهین گرای خان به کریمه اعزام کنند. شاه عباس با استفاده از این مشکلات پیروزی‌های قابل توجهی در مقابل عثمانی‌ها به دست آورد. نمونه بارز آن تصرف عراق عرب در سال ۱۰۳۲ بود. این موفقیت‌ها تا مرگ وی ادامه داشت.

روابط شاه صفی با تاتارهای کریمه

عثمانی‌ها حکومت محمدگرای خان و شاهین گرای خان را تا سال ۱۰۳۸ ق تحمل کردند. ولی در این سال پس از غلبه بر مشکلات داخلی و دفع حملات قزاق‌ها دوباره جانی بک را به حکومت کریمه منصوب و محمدگرای را عزل کردند. لذا شاهین گرای خان برای سومین بار به ایران پناهنده شد. شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ق) از شاهین گرای استقبال کرد و او را در زمره همراهان خود قرار داد (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۹).

شاهین گرای خان مدت زیادی در ایران نماند. شاه صفی او را در ۱۲ شوال ۱۰۳۹ ق با هدایای فراوان به کریمه فرستاد (خواجگی اصفهانی، ۱۳۷۰: ۸۵). چون در این زمان عثمانی‌ها سپاهی به فرماندهی خسرو پاشا برای حمله به ایران اعزام کرده بود و این سپاه همدان را تهدید می‌کرد. به نظر می‌آید فرستادن شاهین گرای خان به کریمه برای برپایی شورش در آنجا بود تا مانع حملات تاتارها به ایران و همراهی آنها با سپاه عثمانی گردد. اما هرچند جانی بک گرای رابطه خوبی با عثمانی‌ها داشت، ولی در جنگ با ایران چندان به عثمانی‌ها کمک نکرد. در سال ۱۰۴۳ ق عثمانی‌ها از او خواستند لشکری برای همراهی سلطان مراد چهارم (۱۰۵۰-۱۰۳۳ ق) که عازم جنگ با ایران بود اعزام کند. ولی تمایلی به این کار نشان نداد. بنابراین عثمانی‌ها او را عزل کرده، به جزیره رودس فرستادند و عنایت گرای خان (۱۰۴۸-۱۰۴۵ ق) خان کریمه شد. ولی او هم به جای اینکه عثمانی را در جنگ با ایران کمک کند، درگیر جنگ با قبایل تاتار رقیب شد. بنابراین او را هم عزل کردند (پورگشتال، ۱۳۶۸: ۳ / ۲۰۱۶-۲۰۱۵).

این آخرین باری بود که عثمانی‌ها می‌خواستند از تاتارها برای جنگ با ایرانی‌ها استفاده کنند. زیرا با صلح ذهاب (۱۰۴۷ق) جنگ‌های ایران و عثمانی خاتمه یافت و دیگر نیازی به تاتارها نبود. اما شاهین گرای خان که شاه صفی برای برپایی شورش به کریمه فرستاده بود، در سال ۱۰۴۱ ق به فرمان سلطان مراد چهارم در جزیره رودس زندانی شد (همان: ۱۹۸۲) و در سال ۱۰۵۲ ق به فرمان سلطان ابراهیم (۱۰۵۸-۱۰۵۰ق) به قتل رسید (همان: ۲۰۶۹-۲۰۶۸). بدین ترتیب دفتر زندگی او که خدمات زیادی به سیاست ایران کرده بود، بسته شد. در این زمان دفتر روابط صفویه و تاتارها نیز بسته شده بود زیرا با خاتمه جنگ‌های ایران و عثمانی، تاتارها هیچ اهمیتی در سیاست خارجی ایران نداشتند. بنابراین از این زمان حتی به آمد و شد سفرای آنها اشاره ای ندارند.

نتیجه:

تاتارهای کریمه به عنوان دست نشاندهان دولت عثمانی در حملات آن دولت علیه ایران نقش زیادی داشتند. خسارات زیادی به آذربایجان و قفقاز وارد آورده و بارها سپاهیان ایران را شکست دادند البته چند بار نیز مغلوب شدند. از دوره شاه محمد خدابنده، عثمانی‌ها نیاز بیشتری به تاتارها برای جنگ با ایران داشتند، از این زمان تاتارها در سیاست خارجی ایران اهمیت بیشتری پیدا کردند. دولت صفوی سعی داشت روابط دوستانه‌ای با آنها برقرار کرده یا در فرصت مناسب بین تاتارها تفرقه ایجاد کند. این سیاست در دوره شاه عباس اول موفق آمیز بود. ولی در مجموع در بیشتر منازعات ایران و عثمانی، تاتارها با عثمانی‌ها متحد بودند و برای ایران مشکلات زیادی به وجود آوردند. تا این که با انعقاد قرارداد صلح ذهاب و پایان جنگ‌های ایران و عثمانی روابط ایران با تاتارها قطع شد و اهمیت خود را از دست دادند.

منابع

۱- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت الله (۱۳۷۳)، *تقاوه الاثاری فی ذکر الاخبار*، تصحیح: احسان اشراقی،

چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱)، *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز

شناسی اسلام و ایران.

- ۳- بیات، اروج بیک (۱۳۳۸)، *دون ژوان ایرانی*، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- ۴- پورگشتال، هامر (۱۳۶۸)، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه: میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام: جمشید کیان فر، تهران: انتشارات زرین.
- ۵- ترکمان منشی، اسکندر بیک (۱۳۵۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۶- حسینی استرآبادی، سید حسن (۱۳۴۶)، *تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)*، تصحیح: احسان اشراقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷- حسینی قمی، قاضی احمد (۱۳۶۳)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۸- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۷۰)، *خلاصه السیر*، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
- ۹- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰)، *سفرنامه*، ترجمه: شعاع الدین شفاء، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- لین یول، استانلی و دیگران (۱۳۷۰)، *تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومت گر*، ترجمه: صادق سجادی، جلد دوم، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۱۱- منجم یزدی، ملاجلال (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)*، تصحیح: سیف الله وحید نیا، تهران: انتشارات وحید.
- ۱۲- واله قزوینی، محمدیوسف (۱۳۸۲)، *خلد برین (حدیقه ششم و هفتم از روضه ششم)*، تصحیح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.